

● علی اکبر ذاکری

● معرفی دو اثر

در اخبار ساختگی

چکیده: در این معرفی، زوایای دیدگاه نویسنده و محقق نقاد و سره از ناسره شناس، هاشم معروف الحسینی، و بررسی و نقدهای راه گشا و دانش افزای وی، درباره سنت، صحابه، جعل حدیث و چرایی و چگونگی راهیابی این پدیده به مجامع روایی اهل سنت و شیعه نموده می شود و از نخستین گامها در نسبتهای دروغ به رسول خدا(ص) با دلایلی و برهانهای دقیق و خدشه ناپذیر، سخن به میان می آید. که گشودن این بحث به دفاع دقیقی از شیعه، که آن را شماری از ناآگاهان و غرض ورزان، نخستین رهرو این راه کز می انگاشتند، می انجامد و در ضمن، این نقدر را به شیعه وارد می سازد که در عرصه روشن گری نسبت به نسبتهای ناروا و دروغ به رسول خدا(ص) کوتاهی ورزیده و آثار راهگشایی عرضه نکرده است.

آنچه در این اثر، جلوه زیبایی دارد و در این معرفی به آن اشارت شده، چگونگی برخورد ائمه اطهار با سازندگان حدیث و سب و لعن گویان است.

کلید واژگان: سنت، صحابه، جعل، دروغ پردازی، منقبت و منقصت.

۲. الموضوعات فی الآثار و الاخبار، عرض و دراسة

نویسنده: هاشم معروف الحسنی

ناشر: دارالکتاب اللبنانی، بیروت، چاپ اول ۱۹۷۳ م

صفحه ها: ۳۳۶ با فهرست و صفحه آخر معرفی دیگر آثار مؤلف.

ترجمه کتاب: اخبار و آثار ساختگی، سیری انتقادی در حدیث

مترجم: حسین صابری

ویراستار: سید ابوالحسن هاشمی - محمود الیاسی

ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات قدس رضوی (بنیاد پژوهش های اسلامی)

مشهد، چاپ اول ۱۳۷۲، صفحه ها با فهرست و نمایه ۴۳۴.

نویسنده دغدغه دفاع از تشیع و شناساندن درست این مکتب الهی را دارد و کتابهایی را در همین زمینه، در مسائل فقهی و سیره معصومان (ع) منتشر کرده است. در کتاب درسات فی الکافی و الصحیح البخاری به نقد صحیح بخاری پرداخته است. و زاویه های نوی را در فرا دیدخوانندگان نهاده است.

ما در معرفی اثر ارزش مند وی: الموضوعات فی الآثار و الاخبار، عرض و دراسة، از ترجمه فارسی آن استفاده می کنیم که امکان دسترسی به آن برای طالبان بیش تر است. گرچه ممکن است تفاوت هایی در عنوانی و گاه متن آن اعمال شده باشد.

این کتاب در بردارنده یک مقدمه و چهار فصل است که هر فصل از فصل قبلی طولانی تر است و فصل چهارم، کم و بیش، نیمی از کتاب را در بر می گیرد که نویسنده در آن به ذکر نمونه های احادیث جعلی پرداخته است.

فصل اول: السنة فی عرف المشرعین و المحدثین (۱۱): مفهوم سنت و سیر تحول آن (۲۱)
 فصل ثانی: فی المؤلفین فی الحدیث و اصنافه (۳۷/): ارزیابی حدیث و اقسام آن (۵۳/)
 فصل ثالث: الکذب فی الحدیث (۸۵/): دروغ پردازی در حدیث (۱۱۱)
 فصل رابع: تلخیص موقف الحاکمین... (۱۷۸-۳۳۵) احادیث منقبت و منقصت (۲۲۱-۳۸۹)

مقدمه

در آغاز، به اهمیت سنت و جایگاه آن در کنار قرآن اشاره می‌شود: «سنت در مرتبه دوم پس از کتاب الهی قرار دارد و اگر سنت وجود نداشت، تشریع ناقص بود؛ زیرا قرآن کریم، قواعد عمومی و مبانی و اصول آن چه انسان در دنیا و آخرت، بدان محتاج است، بی ریزی کرده و این سنت است که شرح و بیان مجملات و تفریع جزئیات را بر اساس این اصول و مبانی عهده دار می‌شود.»^۱
 با همه اهمیتی که سنت داشته و از آغاز هیچ مسلمانی از آن بی نیاز نبوده و برای عمل به احکام اسلامی می‌بایست از آن بهره می‌گرفت، اما دستهای آلوده و نیت‌های پلید کینه توزان، به گونه‌ای آن را آلودند و روایاتی را ساختند و وارد این جویبار زلال کردند که راه بهره برداری را بر مؤمنان، سخت دشوار ساخت:

«سنت از دیرباز، هدف تکان‌هایی سخت و تهاجماتی خردکننده از سوی کینه توزان، جیره خواران و حاکمانی قرار گرفته که پیکره نورانی آن را هدف قرار می‌داده‌اند.»

گرفتار حاکمان شده و آنان متن آن را به گونه‌ای که با سیاستها و خواسته‌های ایشان همسویی داشته باشد، تفسیر کرده، ده‌ها حدیث را به گونه‌ای هم جهت با کارهای خود تأویل کرده و صدها حدیث جعل کرده‌اند، ناساج و تخت خود را تحکیم بخشند و میان توده‌های مردم و حقایقی که اسلام در پی آن است، فاصله افکنند.

گرفتار جیره خواران، واعظان و رهبران فرقه‌ها و احزاب (دینی یا سیاسی) شده و در نتیجه، آنان به جعل هر آن چه خواسته‌اند از بدعتها و امور غیبی که آزمندیهای آنان را برآورده می‌سازد و مذهب و آرای آنان را تأیید می‌کند - پرداخته‌اند.

و نیز گرفتار دشمنان کینه توز اسلام شده است که از همان طلوع فجر اسلام پس از ناتوان شدن از رویارویی با پیشروی اسلام، که جهان غرب و امپراتوری ایران و روم را در چند سال محدود و نوردید، خود را در میان صفوف مسلمین جای دادند.^۲

در برابر این کسان و گروه‌ها و دسته‌های حدیث ساز و رواج دهنده باطل گروه‌هایی دست به پیراستن و نقد حدیث زدند:

گروهی به دشواریهای تدوین و رویدادهای صدر اسلام پرداختند؛ اما اثر گذاری آنها بر حدیث و محدثان، غفلت ورزیدند.

گروهی به شیوه علمی به حدیث و محدثان، از زاویه اسلام و سیاست حاکمان و دگرگونیهای عصر اموی و عباسی پرداختند.

نویسنده این گروه را موفق می‌داند؛ اما با شگفتی از کژراهه روی آنان می‌کند که چنان مسؤولیت تجاوز از سنت رسول گرامی اسلام و دروغ پردازی در سنت را متوجه شیعه دانسته‌اند. دفع باطل به باطل.

نویسنده در مقدمه به این نکته نیز اشاره می‌کند که در نگارش این اثر تردید داشته و این تردید تا یک سال ادامه یافته؛ اما وقتی می‌بیند آثاری چون مشارق الانوار الیقین، از برسی، قضاء علی (ع) از شوشتری، شجره طوبی از حائری، مختصر بصائر الدرجات از حلی، چاپ و نشر شده و در دسترس همگان قرار گرفته است، برای دفاع از جایگاه اهل بیت و مکتب تشیع ورد سخنان واهی درباره ائمه (ع) دست به نگارش این اثر که اکنون معرفی آن را از نظر می‌گذرانید، می‌زند:

«و اما سرانجام پس از آگاهی یافتن به مجموعه‌ای از کتابهای گروهی از مؤلفان متقدم اهل سنت در مورد محدثین و احادیث جعلی، نیز از بازبینی کتابهایی چون مشارق الانوار الیقین، از برسی، قضاء علی، از شوشتری، شجره طوبی، از حائری، و مختصر بصائر الدرجات، از حلی، - که علی و فرزندان او، امامان هدایت گر را، عملاً، تضعیف می‌کند و آنان را آماج بدگوییهای دیگران قرار می‌دهد- و نیز پس از مشاهده این که امثال این کتابها امروزه در بیروت، در پایتخت سرزمین طوایف و ادیان و احزاب، از سوی برخی از مؤسسات و دفاتر انتشاراتی که دین و تشیع را سرمایه تجارت خود قرار داده‌اند، انتشار می‌یابد و آشنا و بیگانه و حتی کسانی که به خدا و رسول او ایمان ندارند، تا چه رسد به امور غیبی و کرامات، از آن آگاهی می‌یابند و... به تالیف این کتاب پرداختم. ۳»

سپس نویسنده به دو انگیزه‌ای که این اثر را نگاشته و عرضه داشته است اشاره می‌کند:

۱. شناساندن گروه‌ها و جریانهایی که بر آن بوده و هستند که شیعه را به

وسيله پاره‌ای از احادیث ساختگی در متون روایی، مسخ کنند.

۲. تنزیه امامان از آن چه به ناروا به آنان نسبت داده شده است.

فصل اول

این فصل با بیان معنای سنت، از نگاه لغت و عرف، آغاز می‌شود:

«سنت در لغت به معنای شیوه و روش است، که انسان آن را برای خود ترسیم می‌کند، خواه ستوده باشد و خواه ناستوده و در عرف محدثان، سنت عبارت است از هر چیزی که از رسول اکرم به ما رسیده است، اعم از گفته، عمل و یا تشریح آن حضرت و یا امور دیگر، از قبیل ویژگیهای اخلاقی و صفات ظاهری، ولی، بدون هیچ گونه نفاوتی میان آن چه قبل از دوران پیامبری و یا در آن دوران انجام داده است.»^۲

آن گاه وظیفه رسول خدا برابر آیات قرآن و بخشی از سیره آن حضرت در هدایت و راهنمایی مردم به سوی خیر، توجه خاص ایشان به آموزش مسلمانان و فراگیری آداب حسنه، بیان می‌شود.

و سپس به این نکته توجه داده می‌شود که مسلمانان در گردآوری و استفاده از دستورها و رهنمودهای رسول خدا(ص) بسیار تلاش می‌ورزیدند و آنها را در سینه‌های خود ثبت می‌کردند. با این حال، آن گونه که به تدوین و ثبت قرآن همت می‌گماشتند، به ثبت و تدوین سنت، اهتمام نمی‌ورزیدند و بیش تر به حافظه خود تکیه داشتند.

نویسنده، روایاتی را که از رسول خدا در بازداشتن اصحاب از تدوین سخنان وی نقل شده، رد می‌کند^۵؛ چرا که این گونه روایات، با روایاتی که بیان گر سفارش اکید و سفارشهای بسیار آن حضرت در فراگیری دانش و

سوادآموزی است، ناسازگارند. اما می‌پذیرد که آن بزرگوار، آن گونه که به ثبت و تدوین قرآن اصرار می‌ورزید بر ثبت و تدوین سخنان خود اصرار نمی‌ورزید.^۶

این عدم اصرار و یا بی‌علاقه‌گی آن حضرت به تدوین سخنان خود، پس از رحلت آن بزرگوار، از طرف شماری از صحابه و حاکمان، به نهی صریح و تهدید به مجازات در صورت اقدام به تدوین حدیث رسول خدا، تبدیل شد. با وجود همه اینها در عصر صحابه، برخی از آثار مدون حدیثی از امام علی (ع)، ابن عباس و دیگران ظهور یافت. اما به خاطر مخالفت‌های شدید با تدوین احادیث رسول الله، این نگرانی وجود داشت که مبادا با مرگ صحابه رسول خدا، سنت، که رکن مهم در کنار قرآن است، به حاشیه رانده شود و از دور خارج گردد. از این روی، در عصر تابعین، کار تدوین حدیث به طور جد شروع شد که نویسندگان محترم، افزون بر علت یاد شده، دو علت دیگر را نیز در رویکرد و تلاش تابعین در سر و سامان دادن به روایات نبوی و احیای سنت مؤثر می‌داند:

دشاید یکی از مهم‌ترین اسباب و دلایل گسترش این حرکت، آمیختگی مسلمانان با دیگر ملت‌های متمدن که تاریخ ایران و روم و نیز تاریخ شاهان و فلاسفه خویش و آثار و اخباری از این قبیل را با خود همراه داشتند - بود...^۷

از دیگر سوی، داستان سرایان و نیز دروغ‌پردازان در این دوران و بریژه در عصر اموی، در هر سوی گسترش یافته است... بنا بر این، گروهی از دانشمندان احساس نیاز شدیدی به تدوین حدیث، برای جلوگیری از نابود شدن آن و نیز جلوگیری از به بازیچه گرفته شدن آن نمودند.^۷

بدین صورت، عصر تدوین آغاز شد و هر چه بر سر زبانها بود، بدون توجه به درستی و نادرستی آنها گرد آمد و بدون نظم ترتیبی خاص ثبت گردید. در این برهه که به هر رطب و یا بسی لباس سخن رسول خدا پوشانده می شد، سوء استفاده گران و عناصر فاسد و کینه توزان غیر مسلمانی که در صف اسلامیان رخنه کرده بودند و... چون عرصه را از سره از ناسره شناسان و اصحاب واقعی و ناب اندیش خالی دیدند، پا به عصره گذاردند و اهداف شوم خود را در قالب روایات جعلی از رسول خدا، پیاده کردند و معارف ناب اسلامی را با خرافات و سخنان سست و بی اساس آلودند.

این دوره و میان داری ناباوران به آیین محمدی (ص) را در ساحت حدیث، نویسنده دقیق اندیش، به گونه روشن، بدین سان ترسیم می کند:

«حقیقت غیر قابل انکار آن است که سستی نخستین طبقه صحابه در امر تدوین حدیث، به هر دلیل، برای عناصر فاسدی از یهودیان، مسیحیان و مشرکان مکه و دیگر کسانی که اسلام در دلهای آنان جای نگرفته؛ اما خود را در صفوف مسلمانان جای داده بودند، این فرصت را فراهم آورد تا احادیث غریبه و دروغ از زبان رسول اکرام (ص) و نیز بسیاری از داستانها و اخبار امتهای پیشین بویژه داستانهای یهودی به روایت تورات و شروح آن را در میان احادیث جای دهند و قسمتی از این افسانه ها را حتی به تفسیر قرآن بیفزایند. از جمله کسانی که عهده دار این کار بودند، می توان عبدالله بن سلام، کعب احبار، وهب منبه و دیگر کسانی را نام برد که داستان سرایی را پیشه خود ساخته، توده های ساده و ناآگاه را با افسانه های خود می فریفتند.»^۸

آن چه بیش از هر چیز در این عصر، دامنه روایات ساختگی را می گستراند و کتابها را از سخنان باطل، تحت عنوان روایات رسول خدا(ص) می انباشت، عبارت بود از:

۱. رعایت نکردن معیارهایی که می بایست درباره «صحابی» دانستن کسی به گونه دقیق رعایت و به کار بسته می شد.

در نگاه بسیاری از گردآورندگان روایات و در کل، فکر حاکم بر دوره تدوین، کسی که رسول خدا را دیده و یا از وی حدیث شنیده بود، چه همراهی او با رسول خدا طولانی می بود و یا کوتاه، صحابی شناخته می شد:

«در کتاب الباعث الحثیث از محمد شاکر و در تدریب الراوی از سیوطی و نیز در مقدمه ابن صلاح و برخی منابع دیگر آمده است که: صحابی هر مسلمانی را گویند که پیامبر را دیده و یا از وی حدیث شنیده است: خواه همراهی و همدمی او با پیامبر طولانی و خواه کوتاه، حتی به گفته امام احمد بن حنبل، یک روز باشد.»^۹

۲. اعطای مصونیت به هر کسی که نام «صحابه» بر او اطلاق می شد. از آن جا که حاکمان برای استوارسازی پایه های حکومت خویش، نیاز به روایات جعلی، آن هم از زبان صحابه داشتند و صحابه هم، چنان نبودند که مسلمانان به همه آنان، بی استثنا، وثوق کامل داشته باشند و سخنان شان را بی توجه به پیشینه ای که داشتند بپذیرند؛ بلکه رفتار و کردار و کارنامه صحابه و مقدار فرمانبرداری آنان از رسول خدا(ص) را در کانون توجه خود قرار می دادند؛ از این روی، برای این که گذشته هر یک از صحابه مورد بررسی قرار نگیرد و پذیرش روایت صحابی، با هر رفتار و پیشینه و جایگاهی، بی دغدغه انجام بگیرد و مردم، چشم و گوش بسته، روایت او را تلقی به قبول کنند، اندیشه ای

را گستراندند و نهادینه کردند مبنی بر این که همه صحابه عادل اند.

«فانهم کلهم عدول لا يتطرق اليهم الحرج لان الله عزوجل ورسوله زكياهم و عدلاهم و ذلك مشهور لا تحتاج لذكره.»^{۱۰}

این عقیده را به تار و پود جامعه رسوخ دادند و در ذهنها جاگیر ساختند، تا جایی که نمی شد کوچک ترین خدشه ای به آن وارد ساخت و فرد صحابی را حتی اگر کسی که به مدت یک روز رسول خدا وادیده باشد، فاسق، دروغ گر، منحرف، منافق، ستمکار، غیر مورد وثوق و... معرفی کرد و روایت او را از رسول خدا (ص) نادیده انگاشت.

این اندیشه، که در سایه قدرت و زور رشد کرد و دامن گستراند، انبوهی از روایات دروغ و اسرائیلی را در بین مسلمانان رواج داد، به گونه ای که معارف ناب و روایات و گزارشهای صحیح و راهگشا، به حاشیه رانده شدند:

«اندیشه تقدیس صحابه - که پس از این قرن (نخستین) رواج یافت و عقیده صدها میلیون مسلمان در طول تاریخ شد و بر اساس آن، علما به پژوهش حدیث پرداختند و اصول و قواعدی برای آن بنیان نهادند و (در نتیجه همین اصول و قواعد و حاکمیت اندیشه مزبور) به نتایج وحشت آوری دست یافتند که چهره سنت را زشت نمود و دشمنان کینه توز را به سلاحی مناسب برای هدم و تخریب دین مجهز کرد - اندیشه ای است که صاحبان حکومتها و پیروان شان در تحکیم و تثبیت آن تلاش کردند.»^{۱۱}

نویسنده در بخش پایانی فصل نخست، به دیدگاه خردمندان، عالمانه، دقیق و راهگشای شیعه درباره این که «صحابی کیست» می پردازد. دیدگاه و تعریفی که اگر به کار بسته می شد، در همیشه تاریخ با چهره زیبایی از «سنت» روبه رو بودیم، سنتی که می توانست مسلمانان را به اعماق قرآن ببرد و در

زندگی اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی، هر بن بستنی را فرو بریزد و دست کسانی را که هیچ اعتقادی به راه، روش و سنت رسول خدا نداشته و ندارند از مقدرات مسلمانان کوتاه کند.

این بخش را با سخنان امام سجاد(ع) در معرفی و شناساندن «صحابه» رسول خدا(ص) آذین می‌بندد:

«پروردگارا بر اصحاب محمد(ص) درود فرست، آنان که به نیکی با او همدم شدند، در یاری او امتحان خوبی دادند، به همراهی او شتافتند، به سوی دعوت او بر همدیگر پیشی جستند. در راه اظهار سخن او و غلبه خواسته او زن و فرزندان را رها کردند و در استوار ساختن دعوت او با پدران و فرزندان (مشرك) خویش جنگیدند.^{۱۲۰}»

و با نقل این دعای روشن‌گر و جهت‌دهنده، می‌گوید نمی‌توانیم بپذیریم که همه کسانی که رسول خدا را دیده و یا از آن بزرگوار سخنی شنیده‌اند، جزو صحابه و عادل باشند. آن‌گاه برای روشن‌تر کردن دیدگاه خود، که در واقع دیدگاه شیعه است، به عنوان شاهد، حدیثی از عبدالله بن عمر، به روایت صحیح بخاری نقل می‌کند. در این حدیث عبدالله بن عمر می‌گوید:

«قام النبی خطیباً فاشار نحو مسکن عائشه و قال: انفتتة هذا - ثلاثا - حیث یطلع قرن الشیطان.^{۱۳۰}»

باید گفت یا صاحب آن بیت مورد غضب رسول خدا قرار گرفته و عادل نیست، یا راوی و صحابی که این روایت را درباره صاحب آن بیت نقل کرده است دروغ می‌گوید که در هر دو صورت، به عدالت صحابه و مصونیت آنان خدشه وارد می‌شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

و در پرتو آنها، عقاید امامیه را از خرافات فرقه‌های گمراه و سخیف گویهای اهل غلو و... پراستند.

علمای شیعه و رشد یافتگان مکتب اهل بیت در پاسداری از حدیث و مصون نگه داشتن آن از تحریف و خرافه و سخنان اهل غلو، بسیار سخت گیر بودند. از جمله قمیها، اشعریها (خاندان شیعی مذهب اشعری) و کوفیها، چنان سخت گیر بودند که به مجرد کژراهه روی راوی از اصول و عقاید امامیه، روایت او را رد می کردند.

همان گونه که محمد بن احمد بن عیسی قمی، گروهی را که به غلو متهم بودند، از قم بیرون راند.

نویسنده این سخت گیری را در آن دوره امری لازم و بایسته ارزیابی می کند و می نویسد:

«در آن دوران، این سختگیری امری لازم و دارای آثار مفیدی بود؛ زیرا کذب در حدیث، تا بالاترین حد ممکن، گسترش و رواج یافته بود، خواه از سوی فرقه‌ها (ی دینی، سیاسی) خواه از سوی داستان سرایان و حتی برخی از شیعیانی که در عقیده خود انحراف داشتند و خواه از سوی عناصر مخالف اهل بیت، که احادیث غلوآمیز منقبت و نیز احادیث منقصت را به منظور ایجاد شکاف میان تشیع و توده‌های مسلمان از طریق چنین احادیثی که آبرو و حیثیت شیعه را لکه دار می کرد، جعل می کردند.

به همین دلیل بود که بزرگان شیعه چنین موضع سرسختانه‌ای اتخاذ کردند و تمام توان خود را مصروف آن داشتند تا راه را بر تلاش پرنهایی که شکافهایی در حدیث ایجاد کرد که آثار آن تا امروز ادامه یافته و ما را به رنج می افکند، سد نمایند. ۱۵»

نویسنده پس از بیان این رصدبانی عالمان دغدغه مند، به نکته درس آموزی اشاره می کند و آن این که اینان به سخت گیری و بیرون راندن اهل غلو و خرافه گرایان از حوزه های بزرگ دینی، که کار بسیار پسندیده ای در آن دوران بود، بسنده نکردند، بلکه به نگارش آثاری دست یازیدند که ریشه های این گونه گرایشها را در جامعه دینی و شیعی بخشکانند:

«این عالمان پاکباز، تنها به درپیش گرفتن این موضع سرسختانه بسنده نکردند، بلکه گروهی از آنان داوطلب تألیف آثاری در مورد احوال راویان شدند و اصول علم رجال و حدیث را بنیاد نهادند، تا دیگر پژوهش گران در مراجعه به یک روایت، یا یک راوی، از آگاهی برخوردار باشند.»^{۱۶۵}

آنان افزون بر این، برای این که دسترسی به روایات صحیح آسان باشد، فنی در دانش حدیث پی ریختند، زیر عنوان دسته بندی حدیث. در ابتدا، حدیث به دو دسته، دسته بندی شد: صحیح و غیر صحیح. در این دسته بندی، صحیح، شامل ضعیف همراه با قرائن هم می شد. تا این که احمد بن موسی بن طاووس (م: ۶۷۳) احادیث را به چهار دسته تقسیم کرد: صحیح، موثق و ضعیف و علامه حلی این تقسیم بندی استاد را استحکام بخشید و گسترش داد.

با دسته بندی جدید دانشوران و پژوهش گران برای خروج از هاله تقدس که کتب اربعه را در خود فرا گرفته بود، راهی پیدا کردند و این کار با عرضه روایات آنها بر معیارها و تقسیم بندی به اقسام چهارگانه میسر شد. در همین راستا، علامه مجلسی در کتاب مرآة العقول پس از تحقیق در اسناد روایات کافی که از موثق ترین کتب اربعه است، بیش از دو سوم آن را از احادیثی قرار داد که بدون قرینه، استاد به آنها ضعیف است در عین حال این تلاش از اهمیت

آنها نمی‌کاهد: زیرا اهل سنت بر کتابهای خود عنوان صحیح را ذکر کرده‌اند که از دید منتقدان، در بردارنده احادیث نادرست و ضعیف بسیار هستند؛ اما کتب اربعه، با این که چنین عنوانی ندارند، با این حال بخش باقی مانده آنها برابری دارد با احادیث صحاح عامه.

تدوین حدیث نزد عامه و اهل سنت به جهت ممنوع بودن نگارش آن، دیرتر آغاز شده است. نویسنده به نقل از ذهبی آغاز تدوین حدیث و فقه و تفسیر را به سال ۱۴۳ دانسته است که ابن جریر در مکه، به تصنیف پرداخته و همچنین ابن عربیه و حماد بن سلمه، آن گاه مالک در موطن، گفته‌های صحابه و تابعین را در هم آمیخته است.

اما طبقه دوم که در نیمه آخر قرن دوم هجری می‌زیستند، سخنان پیامبر را از گفته‌های صحابه جدا کردند و اسناد احادیث خود را تا رسول اکرم، یا صحابی که حدیث از او نقل شده بود، ذکر نمودند. به همین دلیل تألیفات این دوره مسانید (جمع مسند) خوانده می‌شود.^{۱۷}

طبقه سوم گنجهای سرشاری را در پیش روی خود یافت؛ ولی چون سره به ناسره در آمیخته بود، دروغ در حدیث در همه زمینه‌ها به بالاترین حد خود رسیده و مذاهب و دیدگاه‌های بسیاری پدیدار گشته بود و حاکمان از دین سوء استفاده می‌کردند و دامستان سرایان در مساجد و جوامع مختلف در شهرها پراکنده بودند. عده‌ای از دانشمندان به انتخاب احادیث صحیح از میان این مجموعه پرداختند که در رأس آنها دو تن از علمای محدث بودند: بخاری (م: ۲۵۶) و مسلم (م: ۲۴۱) بخاری کتاب خود را از میان ششصد هزار حدیث و مسلم نیز از همین تعداد برگزیدند. نویسندگان سنن نیز همین روش را پی گرفتند.^{۱۸}

بخاری و مسلم، با همه دقتی که داشتند روایاتی را به نقل از افراد مشکوک و متهمان به کذب و راویان مجهول و نیز به نقل از خوارج، ناصبیه و دیگر

طوایف آورده اند که تحقیقی همه جانبه و تأملی فراوان در احادیث آنها لازم است، تا یقین به صدور آن حاصل گردد که نویسنده در کتاب «دراسات فی الکافی و الصحیح البخاری» نمونه های از این افراد متهم به کذب و جعل را معرفی کرده است.^{۱۹}

نویسنده آن گاه به متن حدیث و تعریف و مسائل مربوط به آن پرداخته و تعبیراتی که در این باره آمده، به اجمال، شرح داده است. مانند: نص، مجمل، مؤول، ظهور، ظاهر، مطلق، عام و معنای سنت را که شامل: قول، فعل و تقریر پیامبر و امام است ذکر نموده و اصطلاحات مربوط به حدیث را شرح داده است: متواتر، مستفیض، نادر، مشهور، خبر واحد، مضطرب، مقبول، مقلوب، مردود، صحیح، ضعیف، مرسل، منکر، مقطوع، حسن، مستند، مصنف، مقبول، معنعن، مسند، متصل، اضمار، مرفوع، منقطع، معضل، شاذ، منکر، غریب، مجعول، مدرج و مدلس.

درباره تدلیس توضیح بیش تری می دهد و آن را دو قسم می داند: تدلیس گاهی در سند است و گاه در شیوخ راوی.

تدلیس در سند این است که راوی، بی آن که حدیث را از فرد قبل از خود، که معاصر او نیز هست بشنود از او روایت کند که ششونده تصور کند از وی شنیده است. این نوع موجب سقوط اعتبار سند است. تدلیس در شیوخ، اسم یا کنیه یا لقبی که شیخ اش به آن شناخته نمی شود، برایش ذکر می کند.^{۲۰}

تدلیس در سند نوعی ارسال است. بدیهی است که ناقل آن غیر قابل اعتماد خواهد بود. نخستین بار این نوع از روایات در میان افرادی دیده شد که روایاتی از افرادی مانند کعب الاحبار، وهب بن منبه را گرفتند و به پیامبر نسبت دادند. از جمله کسانی مانند ابوهریره، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن

عاص، سمره بن جندب و... به این کار نادرست دست زدند و روایاتی از کعب الاحبار و وهب منبه گرفتند و به طور مستقیم از رسول خدا نقل کردند و چون از صحابه به شمار می‌آمدند، پنداشته شد که آنان خود، به طور مستقیم و بدون واسطه از رسول خدا (ص) شنیده‌اند.

در پایان این فصل موضع فقهای شیعه و عامه را درباره خبر واحد به طور جداگانه ذکر می‌کند.

فصل سوم

در این فصل، سخن از دروغ‌پردازی در حدیث است و اتفاق همه فرقه‌ها در این که از قرون نخستین تاریخ اسلام، دروغ به حدیث راه یافته و بسیاری از این گونه احادیث در کتابهای فقهی و حدیثی، پراکنده شده است.

از آن جا که این پدیده برای سنت بسیار خطرناک بوده و همین روایات دروغ، مسلمانان را به گروه‌ها، فرقه‌ها و احزاب گوناگون تقسیم کرده است و هر آن هم خطر می‌آفریند. این خطر آفرینی و جدایی‌ها و جداسازیها، به رغم همه تلاشهایی است که علیه جریان دروغ در جهان اسلام انجام گرفته است.

نویسنده در این که چرا این تلاشها علیه جریان دروغ و جعل روایت، آن گونه که باید ثمربخش نبوده است و سبب رهایی مسلمانان از گرداب اختلافها، فرقه‌گرایها و تعصبات کوری نشد که از اخبار دروغ و جعلی نشأت می‌گیرند، می‌نویسد:

«اما متأسفانه این تلاشها خواه از سوی اهل سنت و خواه اهل تشیع، فاقد دو عنصر اساسی که شرط موفقیت هر کاری می‌باشد، بوده است و آن دو عنصر، همان اخلاص و صراحت است. به همین سبب است که مثلاً آن هنگام که یک عالم اهل

سنت درباره احادیث جعلی دست به نوشتن می‌زند، بزرگ‌ترین مجموعه احادیث شیعی را در ردیف این احادیث قرار می‌دهد و روایان آنها را به دروغ‌پردازی و تهمت بستن بر رسول خدا (ص) و فرزندان او، متهم می‌کند و با همه آن چه در اختیار دارد، تلاش می‌کند تا این اتهام خود را چنین توجیه نماید که برخی از دروغ‌گویان در میان روایان احادیث شیعه وجود دارند.

در مقابل، محقق شیعی نیز همین موضع را نسبت به روایات گروه مقابل در پیش می‌گیرد و بزرگ‌ترین مجموعه ممکن از روایان اهل سنت را در معرض اتهام قرار می‌دهد.

این در حالی است که اگر پژوهش‌گری به بررسی بی‌طرفانه و واقعیت‌گرایی حدیث پرداز و همه شرایط و اوضاعی را که هر یک از دو گروه اهل تشیع و اهل تسنن در آن به سر می‌برده‌اند، مورد توجه قرار دهد و نیز به این موضوع توجه کند که سیاست، تاجه پایه بر همه امور، حتی امور دینی سایه افکنده بوده است، به هیچ کدام از این دو نتیجه‌گیری دست نخواهد یافت.^{۲۱}

استاد، افزون بر نقش آفرینی حکومت‌های غیر مردمی و ناشایست در جعل حدیث و دروغ‌پردازی، پدیده دیگری را نیز در این جریان بسیار اثرگذار می‌داند و آن، اهتمام ویژه عالمان سنی و شیعه به احادیث مربوط به احکام و بی‌توجهی به روایاتی که در موضوعات گوناگون وجود داشت:

«آنان - اعم از اهل سنت، یا شیعه - که دست اندرکار گردآوری احادیث شدند، تنها به احادیث مربوط به احکام اهتمام ورزیدند و دقت و تأمل در مورد دیگر انواع حدیث را که در موضوعات مختلف روایت شده بود، رها کردند و آنها را بدون هیچ بررسی

و جرح و تعدیلی در مجموعه‌های حدیثی خود تدوین نمودند و در همین زمان جریانات متضاد و مخالف همدیگر را آرا و نظریات نامانوس با تعالیم اسلام و فرضیاتی را که برخی فرقه‌ها و احزاب، ترویج می‌نمودند فنادیده گرفتند. فرقه‌هایی که گاه جامه‌زنده و پشمینه پوشیدند و گاه برای اعتقادات و اصول اسلامی، فلسفه آفریدند.^{۲۲}

نکته در خوری را که نویسنده محقق یادآور می‌شود این که در برابر و در رویارویی با روایات دروغ و جعلی و نسبت‌های نادرست به رسول خدا (ص) علمای اهل سنت هوشیارتر از علمای شیعه بوده‌اند. آنان با نوشتن آثار مهم، راهگشا و آگاهی بخش در نقد و رد احادیث جعلی، موضع خود را در برابر این بحران بزرگ اعلام کرده‌اند که این حرکت را در بین علمای شیعه نمی‌بینیم:

«در این میان حقیقت انکارناپذیر آن است که محدثان اهل سنت از اواسط قرن پنجم به بعد، در مقایسه با محدثان شیعه نسبت به خطراتی که احادیث شریف رسول اکرم (ص) را در میان گرفته بود، هشیارتر و آگاه‌تر بودند. آنان در خلال دو قرن، علاوه بر کتب دراپه و رجال، ده‌ها کتاب در مورد «احادیث جعلی» تألیف کردند که برخی از این کتابها، حتی همین نام را بر خود گرفته است. از این جمله از عبدالرحمن بن جوزی، عالم مشهور قرن ششم یادمی‌کنیم. وی کتاب خود به نام «الموضوعات» را در سه جزء تألیف نمود و پس از وی آثار دیگری در همین موضوع تألیف شد و کسانی چون سیوطی، فتنی و دیگران با همان روش و اسلوب این جوزی دست به تألیف زدند و کتب ایشان از مهم‌ترین و پربرترین منابع برای کسانی که قصد تحقیق و تألیف

در این موضوع را دارند، گردید.

اما شیعیان، آن چنان این مسأله را نادیده انگاشتند که گویا اصلاً به آنان مربوط نمی‌شود و این در حالی است که احادیث جعلی در میان احادیث شیعه از لحاظ تعداد و نیز خطراتی که ایجاد می‌کند، کم‌تر از احادیث جعلی اهل سنت نیست. البته این را نباید از یاد برد که عالمان شیعه، مشکلات و نارساییهای حدیث را از طریق تألیفات خود در علم رجال و درایه - که از احوال راوی و روایت بحث می‌کند و چهارچوب اصلی احادیث و راویان قابل اعتماد را مشخص می‌نماید - حل کردند، اما آنها در خلال این قرون متمادی نکوشیده‌اند، حتی یک کتاب تألیف نمایند که دست کم نمونه‌هایی از احادیث جعلی در موضوعات گوناگون را در خود جای داده باشد. این در حالی است که آنان، هنوز گرفتار آثار سوئی هستند که این احادیث جعلی بر مذهب شیعه - که مذهبی دور از انحرافات، افسانه‌ها و خرافاتی است که جیره‌خواران حکام، داستان‌سرایان و رهبران فرقه‌ها و مذاهب به جعل آن پرداختند - برجای گذاشت. ۲۳

«آغاز دروغ پردازی» عنوانی است که نویسنده در ذیل آن بحثهای دقیقی را طرح می‌کند و از تهمت بزرگ و نسبت ناروا و غیر منطقی به شیعه، عالمانه و دقیق پاسخ می‌گوید و پرده از این دروغ بزرگ که شیعه نخستین گامها را در دروغ بستن بر رسول خدا(ص) برداشته و باب دروغ پردازی را گشوده، بر می‌دارد. بسیاری از مورخان و محدثان اهل سنت به این پندار گرفتار آمده‌اند که شیعه این باب را گشوده و اصحاب رسول خدا(ص) به خاطر پاکی که داشته‌اند و از غذایی که این گناه در پی دارد، به هیچ روی سخن دروغی را به

رسول خدا (ص) نسبت نداده و حدیثی جعل نکرده‌اند. «مورخان اهل سنت می‌گویند: شیعیان از برجسته‌ترین و نقش‌آفرین‌ترین این فرقه‌ها و احزاب در این کار (جعل حدیث و نسبت‌های دروغ به رسول خدا) بودند که - به ادعای آنان - هزاران حدیث در تأیید خلافت علی و فرزندان او جعل نمودند. آنان - به ادعای این گروه - حتی به این نیز بسنده نکرده و بیش از این مقدار، احادیثی در ذم و نکوهش و طعن خلفای ثلاثه جعل کردند. در رأس این احادیث جعلی، حدیث غدیر و حدیث وصایت پیامبر به علی و احادیثی از این قبیل قرار داشت که شأن و منزلت فاطمه و حسن و حسین و سایر اهل بیت را بالا می‌برد. به زعم کسانی چون خلیل بن احمد در الارشاد، این کار شیعیان ادامه یافت تا آن که احادیث جعل شده از سوی ایشان، تنها در مورد فضایل، به سیصد هزار رسید بنا بر همین ادعاها، هنگامی که دروغ‌پردازی شیعیان بالا گرفت و گسترش یافت، جاهلانی از اهل سنت - که احادیث دروغین شیعیان، از زبان پیامبر اکرم (ص) آنان را ترسانیده بود - به مقابله با آنان برخاستند و دروغ را با دروغ جواب دادند.»^{۲۴}

این غفلت بزرگ از آن جا ناشی شده است که اینان به درستی پرونده دروغ بر رسول خدا (ص) را یا نگشوده و یا گشوده‌اند، اما از کنار آن گذشته‌اند. آغاز دروغ‌پردازی بر رسول خدا، بر خلاف پندار اینان، پس از قتل عثمان و به خلافت رسیدن علی بن ابی طالب (ع) نیست، بلکه از خود زمان رسول خداست و از حلقوم همان صحابه‌ای بیرون آمده که آنان را مصون از دروغ و گناه انگاشته و با چشم فرو بستن بر واقعیت‌های تاریخی و سخنان بیدارگرانه

رسول خدا (ص) نوشته اند: «...»

«این معقول نیست که کسی از صحابه بر پیامبر اتهامی وارد آورد،

یا در دروغ بستن بر او فرو رود؛ چرا که همین صحابه اند که بارها

این سخن پیامبر (ص) را شنیده اند که می فرماید:

«هر کس عمدأ بر من دروغ بزند، باید جایگاهی از آتش برگزیند.»

یا می فرماید:

«دروغ بستن بر من همانند دروغ بستن بر کسان دیگر نیست.»

یا می فرماید:

«هر کس بر من دروغ بزند خداوند او را به رو در آتش افکند.»

این نیز معقول و پذیرفتنی نیست که کسی از آنان این نور نبوی را

که با قلب و روح او در آمیخته، به گزافه گیرد، تا آن را با جعل

حدیثی در پشتیبانی از طرز تفکری، یا برای یاری حزبی، یا

نزدیک شدن به کسی خاموش کند.

[به همین سبب است که می گوئیم] هر تلاشی در راه اثبات جعل

حدیث از سوی صحابه، با شکست مواجه خواهد شد و این به

سبب فراوانی ادله قطعی مبنی بر پارسایی و ترس صحابه و دوری

آنان از گناه می باشد. بلکه ادله ای که می گوید آنان حافظان

شریعت بودند و هر تحریف و تأویلی را از حریم سنت دور

می ساختند، بیش تر از آن است که به شمار آید. ۲۵

استاد، برای رد چنین دیدگاهی، به دور از هرگونه تعصب و جانبداری

کور و غیر منطقی از آیین و مذهبی که به آن باور عمیق دارد، به واقعیت‌های

تاریخی تمسک می جوید و طرف مقابل را که بی دلیل و غیر منطقی گروهی را

متهم می کند و گروهی را تبرئه، در برابر مسلمات تاریخی فرار می دهد:

می پرسد: چگونه تمامی صحابه را عادل می دانید و مصون از گناه و دروغ پردازی در حالی که کسانی چون معاویه بن هند، مروان بن حکم، مغیره بن شعبه، سمرة بن جندب و مانند اینها در میان شان قرار دارند.

یا می گوید: چگونه بر این مطلب غیر منطقی و ناسازگار با واقعیت های تاریخی اصرار دارید با این که تاریخ بیان گر این است که شماری از این صحابه، در زمان حیات رسول خدا (ص) نسبت به ایشان و اسلام و اصول آن تمرّد ورزیدند و پس از وفات پیامبر نیز در پی ارضای شهوات و تأمین مصالح خود از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

و بعد به نکته مهم و روشن قرآنی و تاریخی اشاره می کند و روی حساس ترین رویدادی که قرآن از آن پرده برداشته انگشت می گذارد و دست کسانی را که به گونه غیر منطقی همه صحابه رسول خدا را از پارسایان می پندارند و به دور از گناه و دروغ، این سان رو می کند:

«در دوران حیات او نیز تا آن حدی پیش رفتند که اندیشه قتل او را در سر پروراندند و برای اجرای این جنایت نقشه کشیدند و اگر قرآن کریم این توطئه را افشا نمی ساخت، نزدیک بود که این (قصد شوم) تحقق یابد.»

و در همین راستا به نکته در خور درنگ دیگری اشاره می کند و به گونه ای روشن، بر پندار پارسایی و به دور از گناه و دروغ بودن صحابه، خط بطلان می کشد:

«آنان در برخی از غزوه ها از نصرت و یاری او سر باز زدند و به تجسس علیه او پرداختند و رفتارهایی از این قبیل در پیش گرفتند که سوره توبه و برخی از دیگر سوره ها، به آن اشاره و یا بر آن تصریح دارد.»^{۲۶۴}

و به سخن رسول خدا (ص) استناد می جوید که اصحاب را از دروغ بستن به خود پرهیز می دهد. و خطاب به تبرئه کنندگان و عادل انگاران و راست گو پنداران تمامی صحابه می گوید: اگر صحابه این چنین بوده اند که شما می پندارید، پس چرا به آنان هشدار می دهد و از نسبت دروغ به خود پرهیزشان می دهد.

پس به روشنی در می یابیم که در کنار پیامبر زیستن و روزگار درازی را در پرتوی آن آفتاب تابان سپری کردن و دیدن انوار نبوت و والایی رسالت و اخلاص آن بزرگوار و تلاش شبان و روزان او را در پاکسازی دلها از شرک و نفاق، در «روح» های خبانت آلود شماری از صحابه دگرگونی پدید نیاورد و آنان را از لجن زار شرک و نفاق رهایی نبخشید. در این صورت، آیا خردمندانه است که بگوییم و باور کنیم این گروه فرو رفته در باتلاق شرک و نفاق، از دروغ بستن به رسول خدا پرهیز داشته اند و نیز از ده ها گناه دیگر.

نویسنده دقیق اندیش این اثر، افزون بر روشن گری و نمایاندن زوایای تاریخ و واقعیت های غیر در خور انکار، بی تقوایی، کتمان گری و ناصواب اندیشی شماری از محدثان و مورخان اهل سنت را می نمایاند. بویژه آن جا که گفته و نوشته و فضا را برای برادران اهل سنت و حتی علمای آنان آلوده اند که حدیث غدیر و حدیث وصایت و نیز هزاران حدیثی که در تأیید خلافت علی و فرزندانش در منابع روایی شیعه موجود است، جعلی است.

می نویسد: چطور جعلی است در حالی که آنها را صحابه رسول خدا روایت کرده اند. همان صحابه ای که آنان را عادل می دانید و افزون بر این، اگر درنگ می ورزیدید و واقعیتها را دقیق از نظر می گذرانید، به درستی و روشنی در می یافتید، آنان که علی را بر کرسی خلافت فراز بردند، نه با استناد به روایت غدیر و وصایت و صدها حدیث دیگر بود که به خاطر شایستگیها و شخصیت والای او بود:

«کسانی که پس از کشته شدن عثمان، علی را برگزیدند، برای گزینش خود به روایاتی چون حدیث غدیر، منزلت و مؤاخات و حدیث رایت در روز جنگ خندق و احادیث از این قبیل که - به تصریح شیخین در صحیح خود و به تأیید گروهی از علمای اهل سنت - رسول اکرم در مناسبت‌های مختلفی دربارهٔ علی (ع) فرموده بود و در آن زمان در میان بیش تر صحابه از شهرت برخوردار بود، استناد نجستند، بلکه تنها اعتماد آنان بر شایستگی‌های علی (ع) و جایگاه والای او در میان مسلمان بود و به همین دلیل (یعنی به سبب شایستگی‌ها و شخصیت والای علی برای مشروعیت حکومت او) دیگر نیازی نبود تا آن گونه که مؤلفانی چون «سباعتی» مدعی‌اند، شیعیان دست به جعل احادیثی چون حدیث غدیر و وصایت و دیگر احادیث بزنند. علاوه بر این، بیش تر شیعیان و طرفداران علی، که خلافت را از حقوق منصوص او می‌دانستند، خود از صحابه بودند و همین‌ها هستند که حدیث غدیر و دیگر احادیثی را که به حق علی در مورد خلافت پس از رسول اکرم اشاره دارد، از پیامبر (ص) روایت کرده‌اند. از جمله حدیث غدیر را بر حسب آمارهای محققان - از قبیل آماری که علامه امینی در الفدیر ارائه داده است - یک صد و بیست نفر از صحابه روایت کرده‌اند که کسانی چون ابوهریره، طلحه، زبیر، عایشه، عمر بن خطاب، عبدالله پسر وی، جناده بن صامت، سلمان فارسی و عباس بن عبدالمطلب و دیگران، که اکنون مجال ذکر اسامی همه آنان نیست، از این گروه‌اند.

در مسند احمد بن حنبل آمده است که علی در ایام خلافت

خویش، از مسلمانان دربارهٔ حدیث غدیر گواهی خواست و سی نفر صحابی گواهی دادند که حدیث را از پیامبر (ص) شنیده‌اند. بنابراین، علی (ع) چه در دوران حکومت خود، چه در غیر آن، هرگز محتاج کمک خواستن از جاعلان حدیث و جیره خواران نبوده است، تا از این طریق خود را به صورت یک قهرمان خیالی ترسیم نماید. ^{۲۷}

این فصل، مطالب در خور درنگ و مطالعه بسیار دارد و نویسنده کوشیده است رد پای جعل را در زمان رسول خدا (ص) و پس از آن نشان بدهد و با دلایل و شواهد گوناگون، نقش ویران گر شماری از صحابه را در مشوش ساختن «سنت» رسول خدا ثابت کند، از جمله:

۱. سخن صادق‌ترین انسانها و نزدیک‌ترین کسان به رسول خدا (ص) و آگاه از کار و دسیسه چینی منافقان در ضربه زدن بر سنت و دروغ بستن به رسول خدا (ص) را شاهد می‌آورد که در خطبه ای می‌فرماید:

«در دست مردم حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ عام و خاص و محکم و متشابه وجود دارد. در دوران حیات رسول خدا (ص) بر او دروغ بسته نشد، تا آن جا که به ایراد خطبه ایستاد و فرمود: هر کس عمداً بر من دروغ بندد، باید جایگاه خویش را در آتش برگزیند.

آنان که حدیث برایت آورند، از چهار گروه بیرون نیستند: (نخست) منافقی که به داشتن ایمان تظاهر می‌نمایند و خود را مسلمان جلوه می‌دهد، نه احساس گناه می‌کند و نه خود را گرفتار مشکلی می‌بیند [و] عمداً بر رسول خدا دروغ می‌بندد. اگر مردم می‌دانستند که این شخص منافق است و دروغ گو، از او

نمی‌پذیرفتند و سخن او را تصدیق و باور نمی‌کردند. اما [مردم] گفتند: این شخص همدم رسول خداست، او را دیده و از او شنیده و از وی گرفته است. به همین دلیل سخن او را می‌پذیرند و این در حالی است که رسول خدا تو را از آن چه درباره منافقین خبر داده، آگاه ساخته است و آنان را بدان چه متصف بوده‌اند، برایت توصیف کرده است. اینان، سپس بعد از پیامبر نیز بر همین حال باقی ماندند و با دروغ و بهتان، خود را به پیشوایان گمراهی و دعوت گران به دوزخ، نزدیک ساختند...»^{۲۸}

۲. نقش معاویه را در دروغ بستن به رسول خدا می‌نمایاند. زوایای کار معاویه را در این عرصه شرح می‌دهد که چنانچه بهره‌گیری از قدرت و حکومت، در مشوش کردن «سنت» و از اعتبار انداختن آن تلاش ورزید و با چه دسیسه‌ها و نیرنگهایی به این اصل مقدس خدشه وارد ساخت و به بغض و کینه‌ای که از رسول خدا در سینه داشت، در لابه لای روایات و دروغ بستن به رسول خدا، جامه عمل پوشاند و در این باره روایت علی بن محمد بن ابی سیف مدائنی را از کتاب «الاحداث» نقل می‌کند که می‌گوید:

«معاویه پس از «عام الجماعة» - یعنی همان سالی که حکومت وی استقرار یافت - نامه‌ای به تمامی کارگزاران خود نوشت که در آن چنین آمده بود:

«... من، بیزاری می‌جویم از هر که چیزی در فصیلت ابوتراب [علی (ع)] و اهل بیت او روایت کند.»

از آن پس بود که خطیبان در هر آبادی و بر هر منبری به لعن علی (ع) پرداختند و از او بیزاری می‌جستند.

سپس معاویه به کارگزاران خود در همه نقاط کشور نوشت که به

طرفداران عثمان و دوستان و اهل ولایت او و کسانی که برای او فضائلی روایت می‌کنند توجه داشته باشد... ۲۹۴

۳. دربارهٔ جعل و ساختن روایات دروغین و نسبت دادن آنها به رسول گرامی اسلام در دوران معاویه و شکنجه، کشتار و تنگنای شدید شیعیان، تصویری دقیق و بیدارگرانه‌ای امام باقر(ع) دارد که نویسنده آن را بیان می‌کند که هر پژوهش‌گری می‌تواند با سرلوحه قرار دادن آن، به زوایای دقیق از برهه‌ای که در سایه قدرت و پول معاویه، صحابه میدان‌دار جعل و دروغ بستن به رسول خدا بوده‌اند، راه یابند و آگاهی‌های لازم را به دست آورند. ۳۰

۴. کشمکش سیاسی بر سر خلافت، بین انصار و مهاجرین: از جمله مواردی که به جعل حدیث و دروغ بستن به رسول خدا انجامید، کشمکش سیاسی بود که بین انصار و مهاجرین، پس از رحلت رسول خدا به وقوع پیوست.

دو طرف درگیری از اصحاب رسول خدا بودند و هر دو طرف برای بالا بردن جایگاه خود، که آنان را در امر سیاسی به کار می‌آمد، دست به جعل زدند و به دروغ از رسول خدا، روایاتی را در برتری جایگاه خود نقل کردند:

«[به تدریج] کشمکش میان مهاجرین و انصار به تفاخر به حسب و نسب و سابقهٔ جهاد و فداکاری در راه خدا مبدل گشت و هر یک از این دو طایفه روایاتی از رسول اکرم(ص) نقل کردند که به امتیازاتی که خدا برای آنها قرار داده است، اشاره داشت. به عنوان مثال، انصار از پیامبر(ص) روایت کردند که فرمود:

«انصار [کسانی اند] که آنان را دوست ندارد، مگر مؤمن و دشمن‌شان ندارد مگر منافق. پس هر کس آنان را دوست بدارد، خدا او را دوست دارد و هر کس آنان را دشمن بدارد، خدا او را

دشمن بدارد.

... ..

[مهاجرین در مقابل] احادیثی در فضل مهاجرین و قرشیه‌ها جعل کردند و از جمله: از ابوهریره روایت کردند که پیامبر (ص) فرمود: مردم پیرو قریش اند و این امر [خلافت] در میان آنان خواهد بود، تا زمانی که دو نفر از آنان بر روی زمین باقی بماند. ۳۱

۵. کسانی از سست ایمانان شیعه: اینان پس از آن که احساس گشایش کردند، به دور از معیارهای دینی در برابر دشنام به علی (ع) و فرزندان آن گرامی، به همان راهی گام گذارند که دشمنان علی (ع)، یعنی راه نادرست جعل را پیش گرفتند و دروغ را با دروغ و باطل را با باطل پاسخ گفتند و جعلیات خود را به امامان معصوم نسبت دادند. ۳۲

۶. فرقه‌ها، گروه‌ها و قبیله‌ها: در این باتلاق گروه‌ها و قبایلی نیز گرفتار آمدند. اینها برای بالا بردن جایگاه خود و نفوذ یابی در بین مردم، دست به جعل زدند و سخنانی را به رسول خدا (ص) بستند. نویسنده، از احمد امین نقل می‌کند:

داین قبایل بر سر ریاست و فخر و شرف بر دیگران، با همدیگر به نزاع پرداخته بودند و این احادیث را برای تفاخر و وزیدن بر همدیگر، راهی مناسب یافتند، آن گونه که شعر را [بدین سان] چه بسیار احادیثی که در فضیلت قریش و انصار جعل شد و احادیثی که در برتری دادن عرب بر غیر عرب ساخته شد. و غیر اعراب نیز با جعل احادیثی در تفضیل خود، به مقابله با این احادیث پرداختند. ۳۳

انگیزه‌های گوناگونی در جعل حدیث و نسبت دروغ به رسول گرامی

اسلام وجود داشته که محقق محترم و پدید آورنده اثر ارزش مند «اخبار و آثار ساختگی» یک یک آنها را با دقت و حوصله بر می شمارد و راه را برای پژوهش گران و نقادان منصف می گشاید.

فصل چهارم

در این فصل نقد و رد احادیث منقبت و منقصت به زیبایی جان می گیرد و خواننده کنجکاو، با پرده ای دیگر از شگردها و دسیسه های شوم حکومت گران اموی و عباسی آشنا می شود.

در این فصل دفاعی عالمانه و دقیق از شیعه جلوه گر می شود. دفاعی که متأسفانه عالمان منتقد و سره از ناسره شناس شیعه از آن غافل مانده و جبهه ای در این عرصه نگشوده اند، از این روی، برای همیشه سلاخی برآ، به دست بدخواهان داده اند، تا علیه شیعه به کار برند.

اینان اگر احادیث منقبت و منقصت را که در لابه لای روایات و مجموعه های روایی شیعه وجود دارد، با دقت و حساسیت بررسی می کردند، شاید به این گستردگی میدان برای کینه توزیها و دشمنیها باز نمی شد.

نویسنده از زاویه خوبی برای کالبدشکافی و نقد و رد روایات منقصت، وارد بحث می شود و آن این که:

۱. این دست روایات، کینه ها و دشمنیها را بر می انگیزند و میان مسلمانان جدایی می افکنند و سبب سست شدن پایه های جبهه حق می شوند. این در حالی است که:

«اسلام، همه توان خویش را در مبارزه با هر چه موجب برانگیختن کینه و دشمنی می گردد به کار بسته و اساس خویش را بر تسامح و تساهل و پاک کردن دلها از هر آن چه جور آورده

می‌سازد و به فتنه‌ها و اختلافات جانبی - که در خدمت مصالح دین و دنیای انسان نیست - دامن می‌زند، استوار ساخته و اساسی استوار برای ساختن یک جامعه صالح [و همراه با اتحاد و یک رنگی] طرح نموده است. جامعه‌ای که ساختن آن ممکن نمی‌گردد مگر با تلاش بی‌گیر و کوشش مخلصانه».

۲. این گونه روایات، چهره زشتی از ائمه (ع) ارائه می‌دهند و مقام و منزلت آن بزرگواران را بسیار پایین می‌آورند، در حد انسانهای دشنام‌گو و طعن و لعن‌کننده، در حالی که ائمه اطهار (ع) به گواهی تاریخ، برتر از آن بوده‌اند که با لعن و ناسزاگویی بخواهند پرده از روی حقیقت بردارند. آنان دارای منطقی قوی و دیدگاه‌های همخوان با فطرت‌های بیدار بودند که از آن بهره می‌بردند و حقایق را باز می‌گفتند.

آنان، بیش از هر کسی می‌دانستند که لعن و ناسزاگویی، چه پیامدهای ناگواری دارد و چگونه جامعه را از هم فرو می‌پاشاند و سدّی بزرگ در راه همبستگی و پیوستگی و انسجام که لازمه جامعه دینی است پدید می‌آورد.

«به راستی عظمت امامان شیعه (ع) از سیره آنان و از فداکاری آنان در راه حق و در راه خیر و سعادت مردم نشأت می‌گیرد، نه از خرافات و افسانه‌ها و نه از اظهار بدیهی‌های دشمنان‌شان. تاریخ به تنهایی عهده دار کشف این حقیقت است و بر اساس همین سیره و رفتار، انسان را یا در صف مصلحان و نابغه‌های عصر قرار می‌دهد و یا در صف شیطانها و شیطان صفتان.»

افزون بر این، روایات صحیح بر این تأکید دارد که امامان به شدت علاقه مند بودند اصحاب و یاران‌شان خود را و الا تر از آن بدانند که از منطق دشنام و ناسزا و بر ملا کردن عیوب دیگران

بهره جویند. [به عنوان نمونه یک بار] امیر مؤمنان (ع) شنید که گروهی از اصحاب وی، معاویه را دشنام می گویند. آن حضرت این رفتار را مورد اعتراض قرار داد و فرمود:

«من دوست ندارم که مردمی دشنام دهنده باشید. اگر از او یارانش یاد کردید، به جای این دشنامها، بگویند: پروردگارا ما را و آنان را بر حق و هدایت، گرد هم آر و آنان را به صراط مستقیم خود رهنمون باش. ۳۴.»

نویسنده شاهدها و گواه‌های بسیار از امامان (ع) ارائه می دهد که آنان با هر گونه ناسزاگویی مخالفت می کرده و اصحاب و یاران خویش را از این کار ناپسند باز می داشته اند.

بر این اساس و پایه که اسلام با هر نوع حرکتی که کینه‌ها را شعله ور سازد و بذر دشمنی پراکند، سر ناسازگاری دارد و سرسختانه در برابر آن می ایستد و ائمه اطهار (ع) که نماد اسلام راستین اند نیز، این جهت گیری را در همه آنات زندگی و تمامی رفتار خود، پاس می داشته اند، نویسنده روایاتی که ناسازگار با این اصل اسلامی و سیره روشن ائمه (ع) در مجامع روایی راه یافته، ساختگی می داند و ساخته و پرداخته دشمنان.

او، برای نمایاندن روایتهای ساختگی در باب منقصت و مطاعن و شناساندن چهره سازندگان این روایتها، در چندین کتاب سیر می کند و پاره‌ای از این گونه روایتها را که در آنها راه یافته به بوته نقد می گذارد. از جمله: وافی، معالم الزلفی، نوشته شیخ علی بن مظاهر، مختصر بصائر الدرجات، نوشته حسن بن سلیمان حلی. و از آثار اهل سنت، از صحیح مسلم نمونه می آورد.

و نیز در باب منقبت (فضائل) آثار بسیاری را در بوته نقد می گذارد و ساختگی بودن پاره‌ای از روایات آنها را آشکار می سازد: از جمله: اکمال الدین

و اتمام النعمه شیخ صدوق، معالم الزلفی، معالم الاخبار، نزهة الابصار، نوشته سید هاشم بحرانی، کافی، نوشته ثقة الاسلام کلینی، مدینه المعجز، عیون المعجزات، مشارق انوار البقین فی اسرار امیر المؤمنین و... نویسنده محقق در آثار اهل سنت نیز، این بی راهه روی را نشان می دهد و از دروغ گوییها و کرامت تراشیهای راویان آنان پرده بر می دارد.

آخرین نکته ای را که آن را مورد یاد آوری قرار می دهیم، این است که حشویه اهل سنت، کرامات و معجزاتی فراوان تر از آن چه حشوی مسلمانان شیعه به ائمه (ع) نسبت می دهند، به خلفای سه گانه و حتی به ده ها تن از دیگر بزرگان خود نسبت داده اند.^{۳۵۴}

وی، سپس نمونه هایی از کرامت تراشیهای آنان را در آثاری که پدید آورده اند، نشان می دهد. از جمله در کتابهایی چون: عمدة التحقیق فی بشائر آل الصدیق، نوشته ابراهیم عبیدی مالکی، نزهة المجالس عن عیون المجالس، نوشته عصفوری، روض الریاحین، نوشته یافعی، الریاض لنضر، مرقاة الاصول و... .

مواردی را از این کتابها نقل می کند از سخنان سخیف و نابخردانه که انسان شگفت زده می شود و سخت آشفته و پریشان خاطر، از این همه جفا به رسول خدا (ص)، هم در پرتو سنت مداری. در پایان توجه به چند نکته لازم است:

۱. هاشم معروف در موارد متعدد از کتابی نام می برد به نام الوجیزه فی علم الحدیث (۷۱، ۷۰) و مؤلف آن را شیخ عبدالصمد حارثی معرفی می کند. تا آن جا که ما اطلاع داریم الوجیزه فی علم الدراية از تألیفات شیخ بهائی محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی است و کتابی که پدرش حسین نوشته

وصول الاخیار الی اصول الاخبار است و چند مورد را درباره تعریف و ویژگیهای حدیث صحیح از این کتاب نقل کرده است که در کتاب و وصول الاخبار آمده است (وصول الاخیار الی اصول الاخبار / ۳۹۵) چاپ شده در کتاب رسائل فی درایة الحدیث، ج ۱، دار الحدیث.

بنابراین، احتمال دارد که نویسنده در نام کتاب و مؤلف آن اشتباه کرده باشد. یا نسخه وی، نام کتاب و مؤلف آن را به اشتباه آورده است.

۲. این نکته را که جاعلان اولیه حدیث شیعیان بوده اند، از کتاب «السنة مکانتها فی التشريع» از شیخ مصطفی سباعی، عالم متعصب سوری نقل کرده است و از همو نقل کرده است که خلیل بن احمد در الارشاد گفته است:

ارافضیان در فضایل علی (ع) و اهل بیت او حدود سیصد هزار حدیث جعل کردند. ۱

و ممکن است برای خواننده این توهم را ایجاد کند که وی همان خلیل بن احمد معروف صاحب العین است. در حالی که وی، شخص دیگری است که به خلیلی شهرت دارد و سباعی نیز از تعبیر خلیلی (۸۱/) استفاده کرده است. نام کامل وی خلیل بن عبدالله بن احمد بن ابراهیم بن الخلیل الخلیلی قزوینی است. (م: ۴۴۶) و نام کامل کتاب وی: الارشاد فی معرفة علماء الحدیث» به نقلی «الارشاد فی علماء البلاد» است که علمای ساکن بلاد را بر می شمارد. نکته مهمی که در این جا وجود دارد تحریفی است که سباعی در سخن خلیلی انجام داده است. او در داخل گیومه و نقل قول مستقیم از قول خلیلی آورده است که:

قال الخلیلی فی الارشاد وضعت الرافضة فی فضائل علی و اهل

در حالی که سخن خلیلی به گونه‌ای دیگر است که ارزش استناد آن بسیار پایین است؛ زیرا وی می‌نویسد:

قال بعض الحفاظ: تأملت ما وضعه اهل الكوفة فی فضائل علی

و اهل بیته...^{۳۷}

نخست آن که: خلیلی نوشته بعض حافظان و چون نام وی را ذکر نکرده، ما نمی‌دانیم سخن او چقدر قابل اعتماد است و به نظر می‌رسد که خود وی نیز به آن اعتماد نداشته و نام وی را نیاورده و از باب تعصب این نکته را آورده است.

دو دیگر: سباعی به جای اهل کوفه، رافضه آورده و نقل قول را از خود خلیلی دانسته است و یا این گونه به خواننده القاء کرده است و آن را به صورت نقل قول مستقیم و در داخل گیومه قرار داده است. البته از کسی که در طرفداری از معاویه تعصب ورزد این مطلب بعید نیست. او در این کتاب اتهامات دیگری نیز به تشیع زده است و مدعی است بسیاری از روایات فضائل را فارسیان در پوشش تشیع گزارش کرده‌اند، تا اسلام را از بین ببرند و آثار گذشته خود را زنده نمایند. معلوم نیست مراد از این فارسیان چه افرادی هستند. آیا مردم ایران هستند؟ اگر چنین باشد آنان سالها پیرو تسنن بوده‌اند. آن چه مسلم است در زمان نگارش این گونه احادیث، آنان جزو پیروان عامه به شمار می‌رفته‌اند و بسیاری از علمای عامه، بلکه تمام بزرگان آنان از ایرانیان بوده‌اند از همین کتاب الارشاد می‌توان علمای فارسی را شناخت. پس همان‌ها هم، تسنن را ایجاد کردند و اگر مراد اهل کوفه باشد بسیاری از آنان از صحابه و مردان مجاهدی بودند که از دیگر سرزمینهای اسلامی به آن جا آمده و فارسی نبوده‌اند.

خلیلی در آغاز ذکر نام علمای کوفه می نویسد :

« دخل الكوفة من اصحاب النبي (ص) الف و خمسون، منهم

ثلاثون بدریون »

از اصحاب پیامبر ۱۰۵۰ نفر وارد کوفه شدند که سی نفر آنان از

اصحاب بدر بودند.

آیا این هزار نفر حدیثی از پیامبر نقل نکردند و آیا اگر دیگران حدیث

نادرستی به آن حضرت نسبت می دادند با آن مخالفت نمی کردند. یا این که

تعصب باعث شده که افرادی با زدن افتراء به مخالفان عقائد خود آنان را متهم و

جاعل معرفی کرده و حقایق را منکر شوند. به هر حال، آن چه سباعتی در این

بخش از کتابش نقل کرده است جای نقد و بررسی بیش تری دارد.

۳. البته در موردی هم به جای احمد بن محمد بن عیسی قمی، محمد بن

احمد بن عیسی (/۵۵) آمده است که باید به آن توجه شود. چون در مورد

مشابه (/۲۸۹) نام درست وی آمده است.

به کسانی که در پی کشف حقیقت هستند و می خواهند با بخشی از

احادیث ساختگی آشنا شوند و جریانهای حدیث ساز را بهتر بشناسند توصیه

می شود این کتاب را مطالعه کنند بدیهی است که ممکن است تمام موارد آن

مورد قبول نباشد؛ اما نکته های خوب و ارزنده ای دارد برای کسانی که

می خواهند از ارزشهای مکتب اهل بیت دفاع کنند و با بخشی از بر ساخته های

خبری آشنا گردند.

پی نوشتها:

۱. اخبار و آثار ساختگی، سیری انتقادی در حدیث، هاشم معروف حسینی، ترجمه حسین صابری / ۱۵، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۲. همان / ۱۶.
۳. همان / ۱۷.
۴. همان / ۲۱.
۵. همان / ۳۱.
۶. همان / ۳۲.
۷. همان / ۳۴.
۸. همان / ۳۵-۳۶.
۹. همان / ۴۱.
۱۰. اسدالغایب، ج ۱، مقدمه / ۱۲.
۱۱. همان / ۳۹.
۱۲. همان / ۴۹.
۱۳. صحیح بخاری، ج ۴/۴۶، کتاب دعاء النبی الی الاسلام والنبوہ.
۱۴. اخبار و آثار ساختگی / ۵۰-۵۱.
۱۵. همان / ۵۵.
۱۶. همان / ۵۵.
۱۷. همان / ۵۷.
۱۸. همان / ۵۸.
۱۹. همان / ۵۹.
۲۰. همان / ۸۳.
۲۱. همان / ۱۱۲.

۲۲. همان / ۱۱۴.
۲۳. همان / ۱۱۶.
۲۴. همان / ۱۱۸.
۲۵. همان / ۱۱۹.
۲۶. همان.
۲۷. همان / ۱۴۱-۱۴۲.
۲۸. همان / ۱۴۴-۱۴۵.
۲۹. همان / ۱۴۷.
۳۰. همان / ۱۴۶.
۳۱. همان / ۱۵۸.
۳۲. همان / ۱۵۶.
۳۳. همان / ۱۶۴.
۳۴. همان / ۲۲۳.
۳۵. همان / ۳۶۹.
۳۶. السنة و مکاتبتها فی التشریح، شیخ مصطفیٰ سباعی / ۸۱، دار الکتب الاسلامی، بیروت.
۳۷. الارشاد فی معرفة علماء الحدیث، خلیل بن عبدالله خلیلی فزونی / ۱۰۶، دار الفکر، بیروت و چاپ دیگر / ۲۵۷ (نرم افزار شامله).